

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مرحوم شیخ در باب فضولی غیر از به قول تعبیر معروف غیر از اطلاعات مثل احل الله البیع و غیر از حالا روایات خاصه به تعبیر ایشان مثل حدیث عروه ی باری فرمودند جمله ای از روایات هست که از آن در می آید که بیع فضولی اجمالا صحیح است . آن وقت ایشان چند طائفه ای از روایات را ذکر کردند که بعدها محل کلام شده بین اعلام که آیا این مطالبی که ایشان فرمودند درست است آیا واقعا روایات اشعالی دارد یا نه ، چند طائفه از روایات را کردند که ما متعرض روایاتش شدیم یک طائفه اش روایاتی بود که راجع به مضاربه بود عرض کردیم راجع به مضاربه صحبت های متعددی شد که حالا اصلا مرحوم نائینی می گفت این را می شود حسب القاعده درست کرد روایت دارد که ربح بینهما بعد از اینکه مخالفت شرع .

ما عرض کردیم چون اصطلاحا مضاربه عقد اذنی است عقود اذنیه حتی اگر باطل شد شرط کرد اثر خودش را می کند چون اذن دارد مثل عقود تملیکی نیست من عرض کردم عقد ضمنی بودن تنها کافی نیست نه نکته ای که به ذهن ما رسید این بود که بگوییم شرط در عقود جائز عقد اگر جائز بود اینها همه اش دیگر بحث های قانونی است و خیلی بحث های زنده ای هم هست من فقط خیلی اشاره مخصوصا با بی حالی که داریم اشاره می کنم .

بگوییم شرط در عقد جائز ، خوب دقت کنید ، یک بحث هست که درست نیست یک بحث هست که درست است نه اما نتیجه اش فقط وجوب وفاء است چون شرط را التزام در التزام می دانند لذا مرحوم سید یزدی هم این مطلب را آورد بناء برای اینکه شرط معنایش این است . لکن بگوییم در شرط لازم در عقد لازم معنایش التزام فی التزام است نتیجه اش این است که چون عقد لازم دارد ایشان هم باید واجب است انجام بدهد و اگر انجام نداد می تواند التزام خودش را به هم بزند پس خیار دارد .

اما در عقد جائز ، چون می تواند به هم بزند عقد را به هم بزند مشکل ندارد احتیاج به شرط ندارد که به شرط تمسک بکند ، بلکه در عقد جائز مرجع شرط فقط به وجوب وفاء است دیگر نکته ی وضعی ندارد سقوط خیار ، خیار تخلف شرط ندارد ، چون بدون خیار می تواند عقد را فسخ بکند عقد جائز است خوب .

بله نکته ای که هست این است که مادام عقد موجود است باید وفاء بشود حتما ، اما عقد را می تواند به هم بزند خوب طبیعتا دیگر وفاء هم برداشته می شود انتفاء موضوع می شود ، سالب به انتفاء موضوع می شود .

ما به ذهنمان آمد که این راه شاید بهتر باشد ، بگوییم استظهار بکنیم که در باب عقود جائز ، قاعده ی فقهی و قانونی این اگر قانونی بشود در سطح علمی و قانونی کار خوبی است دیگر حالا باید می گویم چون ننوشتند آقایان به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر آمده که بگوییم در عقود جائز شروط یک التزام مستقل می شوند خوب دقت کنید ، ربطی به او پیدا نمی کند ، لذا ایشان مضاربه کرد شرط کرد که از فلان جاده نروید از بیابان نروید این یک التزام مستقل است یعنی کانما نهی از سفر است اما این التزام مستقل به خود عقد ضربه نمی زند .

بله اگر مخالفت این شرط کرد و ضرری پیدا شد این ضرر به اصطلاح باید جبران بشود ، یا مال تلف شد ، آن جا عقد باطل می شود لذا ایشان ضامن است این جوری معنا بکنیم یعنی دو تا نکته را در نظر بگیریم یکی اینکه مضاربه عقد اذنی است یکی اینکه این شرط فقط وجوب وفاء دارد یک التزام مستقل است مرتبط با او نیست ، دقت کردید ؟ حرف خوبی است اما باید اثباتش کرد دیگر خیلی ، می گویم این یک بحث های قانونی لطیفی است که خیلی باید اثبات بشود .

آن وقت چون اگر بگوییم عقد اذنی که مرحوم نائینی و آقای خوئی هم در آرائشان آوردند عقد اذنی کافی باشد پس در وکالت هم باید همین را بگوییم ، مثلا گفت آقا شما وکیلید از طرف من بروید من را به عقد فلان در بیاورید به شرط اینکه مثلا این عقد شرط حتما در حرم واقع بشود ، حالا ایشان رفت به عقد آن آقا درآورد در حرم هم نبود ، مخالفه ی شرط کرده است ، آیا می شود بگوییم عقد درست است ؟ چون در اینجا در باب مضاربه به ما می گوید درست ربح بینهما .

می گوید آقا شرط کرد از بیابان نرو این مخالفت شرط کرد از بیابان رفت حالا سالم هم ماند ربح هم برد الربح بینهما ، یعنی چه ؟ یعنی عقد درست است دیگر عقد تاثیر می کند ، وکالت هم عقد اذنی است ودیعه ، عاریه این ها همه عقدهای اذنی هستند . اگر نکته عقد اذنی باشد که ایشان فرمودند پس باید بگوییم در آنجا عقد درست است با این که شرط کرده بود که وکیلی ، یعنی یک نکته ای شما باید سوال بکنی که فرق بین وکالت با مضاربه چیست ؟

جواب فرقی این است که در باب وکالت اصولا فعل برای شخص نیست برای موکل است عمل عمل عقد برای موکل است وقتی خلاف توکیل کرد دیگر نسبت به موکل داده نمی شود ، اما در باب مضاربه عمل که خرید و فروش باشد برای کار عامل است ، دقت کردید ؟ روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ آن دارد خرید و فروش می کند پس عقد وکالت با اینکه اذنی است فرقی با عقد مضاربه این

است در باب مضاربه درست است عقد اذنی است اجازه داده ، اما وقتی معامله می کند خودش معامله می کند عامل خودش معامله می کند ، نگو عنوان وکیل صاحب مال ، خودش خرید و فروش می کند سودی که در می آورد به صاحب مال می دهد و الا خرید و فروش برای خودش است این اذن اینکه در این مال او این تصرف را بکند رب المال داده است ، صاحب مال . دقت کردید نکته ی فنی را متوجه شدید ؟ در این جا در باب وکالت فعل را به موکل می خواهد نسبت بدهد خوب موکل گفت حتما باید در حرم باشد ، وقتی خارج حرم بود نمی تواند فعل را به موکل نسبت بدهد چون خودش که نمی خواهد عقد بکند موکل را باید حساب بکند ، دقت کردید ؟

اما در باب مضاربه خودش می خواهد عقد بکند خودش دارد انجام می دهد بعد مرحوم نائینی من پریروز عرض کردم یک نکته ای دارد که می گوید اگر وضعیه شد چون آخر در باب مضاربه اگر خسارتی شد این خسارت برمی گردد به رب المال مثلا تجارتی کرد کتاب خرید و فروخت اما صد هزار تومان کم آورد بازار وضعش به هم خورده بود مثل حالا که بازار نشر خیلی به هم خورده است بازار نشر به هم خورده بود کم آورد ضرر کرد این ضرر به رب المال می خورد به کسی که پول داده چرا چون عامل کار خودش را کرد آن کسی که عمله بود و لذا بعضی ها از این حکم درآوردند اصالة العمل یک حرفی دارند اصالة کمونیست ها و مارکسیست ها آن اصالة العمل که ارزش نظام ارزشی ، ارزش مبادله ای هم تابع مساله ی کار باشد نه به سرمایه بخورد نه به طبیعت بخورد معیار ارزش را در اقتصاد آزاد به اصطلاح در این کتاب آدام اسمیت هم هست به سه چیز مستند می کند یکی سرمایه یکی طبیعت مثل زمین و این جور چیزها یکی هم کار ، مارکس در این کتاب کاپیتال خودش که نوشته ارزش را ارزش مبادله ای ، این را تابع ارزش استعمالی می داند که آن هم تابع کار است می گوید آن دو تا تاثیر ندارد آن که عامل ارزش است کار است لذا حق را به کارگر می دهد به اصطلاح .

بعضی ها برای این اسم این را اصطلاحا اصالت عمل گذاشتند برای اثبات آن به این حکم هم تمسک می کنند که وضعیه ، البته معروف است بین علما فعلا همین است که خسران بر عامل نیست اصلا ، چون عامل کار خودش را که انجام داده به هر حال این خرید و فروش کرده کارش را انجام داده بازار آمده پایین آن خسران را به عهده نمی گیرد آن خسران به عهده ی صاحب مال است سرمایه دار به اصطلاح کسی که مال برای اوست .

آن وقت آقای خوئی دارند که اگر شرط بکند آن هم به نحو فعل نه به نحو شرط نتیجه آن جا می شود گفت که خسران را به عامل بدهیم ایشان با شرط درستش می کند که آن هم شاید خالی از تامل نباشد حالا این بحث هایش دیگر چون بحث های خاصی است در جای خودش ان شاء الله تعالی طرح می شود یعنی به این جور شرط فعل با شرط نتیجه این شرط فعل در روایت ما نیست در کلمات عامه آمد بعد هم به ما سرایت کرد .

شرط نتیجه این است که من شرط می کنم که تو این پول را به تو می دهم بروی کار بکنی با آن خرید و فروش بکنی اگر سود درآمد سود پنجاه پنجاه مثلا اگر ضرر کردیم سی درصد ضرر را شما بده هفتاد درصد ضرر را من می دهم مثلا این طوری ، سی درصد ضرر از شما باشد هفتاد درصد ضرر ، این را اصطلاحا می گویند شرط نتیجه ، این شرط نتیجه یعنی این ، یعنی با ضرر کردن یک مقدار از آن ضرر روی عامل حساب بشود یک مقدار روی رب المال روشن شد ؟

اما شرط فعل که آقای خوئی می گویند شرط فعل اشکال ندارد ، شرط فعل به این معنا که اگر ضرر کردی تو از جیب خودت سی درصد ضرر را بده ببینید فعل ، یک دفعه می گوید سی درصد پای تو ، هفتاد درصد پای من ضرر ، این را اصطلاحا می گویند شرط نتیجه ، نذر نتیجه هم همینطور است دیگر نذر نتیجه ، این در باب شرط و نذر و اینها می آید هر دو را گفتند پس شرط نتیجه یعنی سی درصد ضرر با تو باشد هفتاد درصد ضرر با من ، اما در شرط فعل می گوید شما از پول خودت سی درصد ضرر را بده دقت کردید ؟ این اصطلاحا شرط فعل است تو از پول خودت بده چون اینکه بخواهد سی درصد از شما باشد این خلاف شرع است این شرطی است مخالف با مقتضای با حکم شارع ، شارع گفته تمام ضرر به عهده ی ، تمام خسارت به عهده ی رب المال است . می خواهیم به عهده ی عامل قرار بدهیم این خلاف شرع است . این شرط نافذ نیست نمی دانم روشن شد مطلب چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : مضاربه که بین هر دو تایشان هست

آیت الله مددی : خوب خسارت در روایت دارد فقط برای رب المال است .

سرش ظاهرا این است که عامل کار خودش را کرده کاری نکرده است که ، عامل که کار خودش را کرده است رفته خریده آورده فروخته بازار به هم خورد خوب ضرر کرده است ، این خسارت مراد این است نه خسارت به اینکه به این معنا که دزد آمده برده سود را پول را ، نه یعنی بازار آمده پایین خوب عامل چه گناهی کرده است این که ما بیاییم خسارت را از عامل بگیریم و حتی اگر در راه مثلا تلف شد آفت سماوی زلزله ای آمد عامل به هر حال کار خودش را کرده است این چیز دیگری بود که پیدا شد .

آن وقت در این روایت دارد که اگر خلاف شرط کرد الوضیعة آن خسارت هم بر عامل است ، با اینکه خسارت بر رب المال است ، معلوم شد این حکم ؟ مرحوم نائینی عرض کردیم یک عبارتی دارد که من گفتم خیلی نفهمیدم حالا باز امروز نگاه کردم یک کمی اعمال فکر کردیم فهمیدیم مراد ایشان چیست امروز تازه فهمیدیم الحمدلله بعد از مدتی مراد ایشان چیست الان عین عبارت را بخوانم :

ثم ان کون الوضیعة علیه آن روز نخواندم گفتم آقایان مراجعه کنند ، علیه یعنی علی العامل ، مع ان فی صورة البطلان لا وضیعة اگر عقد مضاربه باطل بود دیگر وضیعتی نیست دیگر چون عقد مضاربه باطل است . اگر عقد باطل است خوب برمی گردد به خودش دیگر

وضیعه‌ای اصلا مطرح نیست دیگر ، محمول علی ما اذا لم یمكن استرداد البیع این روایت را باید حمل بکنیم بر جایی که استرداد ممکن نیست و الا اگر استرداد ممکن است خوب بروند ، فقط من مردد بودم که این بیع است یا مبیع است اگر استرداد باشد به مبیع بهتر می‌خورد لا یمکن فسخ البیع اگر فسخ بود به بیع بهتر می‌خورد ، دیگر حالا یک مشکلی که ما داشتیم دیگر حالا همین هست .

ظاهرا مراد ایشان این است ببینید چون شما در مضاربه دو جور است ، مثلا به این آقا پول می‌دهید این آقا می‌رود چای می‌خرد می‌گوید آقا من می‌توانم بروم چای بخرم این چای به اصطلاح این قدر فلان منطقه بفروشم می‌رود چای می‌خرد صبح چای می‌خرد کیلویی صد هزار تومان در بازار هم مثلا آن طرف بازار یا بازار پایین کیلویی دویست هزار تومان است ، تا چای می‌خرد می‌رود آنجا ، آنجا می‌شود چای کیلویی صد تومان یا هشتاد تومان ، دقت کردید ؟ ایشان می‌گوید اگر استرداد ممکن است خوب یعنی اگر خوب برود بیع را برگرداند دیگر خسارتی ندارد اصلا وضیعه ندارد اصلا اگر ممکن نبود وضیعه دارد .

مثلا رفته جنسی را در مصر خریده آنجا خریده آورده در قم بفروشد ، اینجا دیگر استرداد ممکن نیست ظاهرا مراد ایشان این باشد در اینجا این مراد این است که چون استرداد ممکن نیست خسارت بر کیست بر عامل است دقت کردید ؟ اذا لا یمکن استرداد البیع باز هم نمی‌گوید مبیع فیتحقق الخسران و یمکن هذا الحمل الی آخره ، آن بحث دیگری است . ظاهرا مراد ایشان این باشد حالا والله العالم نمی‌فهمم آقا بالاخره به هر حال به ذهن ما آمد مراد ایشان این است .

آن وقت اگر مراد ایشان این باشد حق هم همین است یعنی اصولا اصلا مورد روایت مضاربه را اگر دقت کنید شرط کرد بطن وادی نرود یعنی شرط جایی است که استرداد ممکن نیست ، این رفت در مصر یک معامله‌ای کرد آمد در قم تصادفا در قم وضع بازار به هم خورده قیمت این آمده پایین یا در راه تلف شده یک مقدارش حالا که فروخته ضرر کرده خوب معلوم است این استرداد بیع ممکن نیست فسخ بیع در اینجا ممکن نیست ، یا مثلا شرط نکرده اگر شرط کند دیگر شرط فسخ کرده خیار کرده باشد ، علی ای حال به ذهن من می‌آید مراد ایشان این است این راجع به این .

مطلب دیگر عرض کردیم روایاتی است که در باب تجارت به مال یتیم است که مرحوم شیخ انصاری آوردند در این روایت هم مرحوم نائینی اشکال دارد که این روایت اتجار به مال یتیم هم نمی‌خورد این مساله چون خودش باید در محل خودش بحث بشود لذا خیلی ما وارد بحثش نشدیم ایشان اشاراتی به بحثش کردند لکن این باید در محل خودش بحث بشود که آیا اتجار به مال یتیم هست اما اشکال مرحوم نائینی اولاً بعضی از روایات ظاهرش این است که این اتجار را خود ولی انجام داده است خوب این که فضولی نیست دیگر در بعضی دیگرش هم که معلوم نیست ولی باشد انصافا هیچ اشعاری به فضولی بودن درش نیست که مثلا اجازه بدهد بالاخره فضولی اجازه

می خواهد این قبولش ، شیخ یک راه دیگری پیدا کرد گفت این روایتی که گفته درست است یک نوع اجازه الهی است اجازه شرعی است چون ما یک اجازه مالکی داریم یک اجازه شرعی داریم ، این اجازه مالکی است .

مرحوم آقای نائینی و آقای خوئی هم عرض کردیم گفتند اجازه شرعی را تصور نمی کنیم اجازه امر مالکی است ، یک عقدی است در مال شخص بستند خود شخص باید ، اما اگر شارع آمد گفت این درست است این حکم است اجازه نیست ، یعنی اصطلاحا شارع آمد گفت این عقد درست است این حکم الهی است اسم این را اجازه گذاشتن این مطلب درستی نیست .

بعد از این مرحوم شیخ به یک روایت واحده ای تمسک کردند که نسبتا طولانی است ، دیگر نمی خوانم خلاصه اش این است که یک حالا بحث هایی که دارد پولی می دهد به یک شخصی هزار درهم به یک عبد خودش عبد ماذون عرض کردم اصطلاحا کلمه ی عبد ماذون این است در آن زمان ، بعضی از این عبدها مردمان باهوشی بودند با استعداد بودند گفت آقا شما ماذون هستید امور خانه ی من را اداره بکنید عبد مفوض هم می گفتند اینجا دیگر ایشان پول در اختیارش بود خودش خرید و فروش می کرد نه به عنوان مالک خودش می رفت بازار می خرید می فروخت می آورد می برد اصلاح می کرد بنا می آورد با بنا معامله می کرد ، کارها دست خودش بود این را می گفتند عبد ماذون .

به این عبد ماذون پول داد که یک عبد بخر و یک حج هم برای من انجام بده حالا ظاهرش این هم که هست که آیا وصیت بوده یا در حال حیات بوده به هر حال ایشان می رود پدرش را می خرد ، چون پدرش را که بخرد آزاد می شود ، پدر آزاد می شود بعد هم پدر را می فرستد حج به جای اینکه خودش حج برود پدرش را می فرستد حج بعد هم آن مرد فوت می کند ، ورثه اختلاف پیدا می کنند یکی می گوید آقا تو این کار را این حج ، این کار پدر ما تو مثلا خلاف انجام دادی چرا رفتی پدرت را خریدی چون پدرت را که خریدی پدرت آزاد می شود من می خواستم یک عبدی برای من بخری ، یعنی ورثه آمدند گفتند تو پول گرفتی که عبد بخری چرا رفتی پدرت را خریدی خوب می رفتی یک عبد می خریدی که به ما برسد به ورثه برسد دیگر بعد از میت به ورثه برسد .

و همچنین آنجا اسم آن مولای خود پدر را هم آوردند که او هم اختلاف کرد و مولای خود این عبد هم این عبد و مولای پدر و ورثه ی آن اینها با همدیگر اختلاف پیدا کرد ، حدیث

یکی از حضار : با او شرط کرده بود که عبد را آزاد بکند یعنی بخرد و از طرفش آزاد بکند

آیت الله مددی : می دانم نه عبد بخرد ، ندارد درش ها واعتقها عنی دارد ، عنی نمی شود دیگر ، اتوماتیک آزاد می شود .

.....
علی ای حدیث مفصلی است برای ابن اشیم مرحوم نائینی می فرماید ، این حدیث مفصلی است انصافا حدیث خیلی مبهم است و مرحوم نائینی هم نسبت به خودش حالا آقای خوئی هم دارد اما آقای نائینی بیشتر بحث کردند نسبت به خودشان ، آقای خوئی خوب اشکال ابن اشیم البته نوشتند درباره ی ابن اشیم که این ممدوح نیست ، که این مدح ندارد لم یرد فیه مدح اینها دیگر ظاهرا کار مقرر است اصلا ابن اشیم عنوانش معلوم نیست که حالا مدح باشد یا نه ، اصلا کیست معلوم نیست کیست اصلا نمی شناسیمش کلا این ابن اشیم را نمی شناسیم که ببینیم ورد فیه مدح یا لم یرد فیه مدح .

بعد مرحوم آقای نائینی دارد فمضافا الی ضعف سندها کما قیل یعنی عرض کردم متعارف این بود که حکم به ضعف و صحت را مبنای آخری می کردند خودشان کار نمی کردند خودشان اجتهاد در رجال که بگویند ما مثلا به نظر ما ، فقط یک اشاره دارد وان سبق علی ابن اشیم ابن محبوب ، ابن محبوب قبلش است ، ببینید سبق این نگفت وان روی این دقت کرده چون روایت این جوری است ابن محبوب عن صالح بن رزین عن ابن اشیم ، ابن محبوب عن ابن اشیم نقل نمی کند ، یک اسمش هست معلوم می شود این از کتاب ابن محبوب است چون اسمش هست همین مقدار کافی است ولو مستقیم روایت نکرده است دقت کردید این کلمه ی سبق چون بین ابن محبوب و ابن اشیم صالح بن رزین واسطه است اسمش هست .

حالا تصادفا مرحوم شیخ طوسی در فهرست خودش یک طریقی دارد به همین جناب صالح بن رزین که در اینجا واقع شده چون صالح بن رزین توثیق ندارد در آن طریقش آنجا هم حسن بن محبوب است حسن بن محبوب عن صالح بن رزین لکن قبلش ابن ابی عمیر است قبل از ابن ابی عمیر احمد اشعری است .

مرحوم وحید بهبهانی عرض کردم این نکته ای بود که من در بحث اول راجع به اصول گفتم راجع به رجال هم عرض کردم نکته ی کلی را در ذهن مبارکتان باشد بعد از اینکه علامه در قرن هشتم این خلاصه را در رجال نوشتند تضعیف و توثیق و اینها ، واقعا یک طوفانی در تفکرات شیعه پیدا شد ، چون در تفکرات شیعه کتب روایی شان فقهی شان قرن چهارم و پنجم نوشته شده و قابل قبول بوده کافی بوده فقیه بوده دیگران ، در قرن هشتم مناقشه شده سه قرن فاصله است لذا این بحث مطرح شد که آقا این روایت ضعیف است لکن اصحاب عمل کردند این روایت صحیح است لکن اصحاب عمل نکردند این بحث برای این است .

و لذا اینکه می گویند حدیث ضعیف مثلا شهرت عملی فتوا دادند عمل فقها به آن روایت جابر است من چند دفعه عرض کردم این از خصائص شیعه است در هیچ مذهب اهل سنت نیست اهل سنت چنین مبنایی ندارند این هم به خاطر علامه است تاریخ دارد آقایان یک جوری بحث کردند کانما این مساله را یک مساله ی به قول خودشان از قضایای حقیقی گرفتند که آیا عمل جابر هست یا نه آیا اعراض

جابر هست یا نه . مرحوم آقای خوئی در این دراستان چون من این محاضرات و چیز دیگرشان را ندیدم در این دراست که در اصول است نوشتند مثلا تمسک شده برای اینکه عمل جابر است ان جائزکم فاسق بنباء فتینوا ، عمل یکی از مصادیق تبیین است نه این بحث ندارد بحث کلی ندارد اشتباه کردند ، اصلا چنین بحث کلی مطرح نیست .

لذا اهل سنت هم ندارند ، اهل سنت هم این بحث را ندارند بلکه اهل سنت هم این مشکل را دارند خوب دقت کنید اهل سنت هم این مشکل را دارند مثال هم زدم قرن اول و دوم عده ای از روایات راه می افتد بین فقهاء به آن تمسک می کنند مشهور هم می شود قرن سوم بخاری که می آید می گوید ضعیف است لکن فاصله کم است قرن دوم ، سوم .

مشکل نزد ما چیست ؟ قرن چهارم تا قرن هشتم فاصله زیاد است . کلینی حدیث را آورده در اول قرن چهارم مرحوم علامه می گوید این حدیث ضعیف است در اول قرن هشتم ، چهار قرن فاصله است . این مشکل در اینجاست ، روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ لذا برای اینکه این مشکل را حل بکنند یک طرحش طرح آقایانی مثل شهید اول و اینها که جابر است شهرت جابر است ضعیف است اما منجر به عمل اصحاب است ، یک طرح دیگری که بعد آمد که عمل اخباری ها بود شواذ که همه صحیح است اصلا این مبدا علامه غلط است همه ی روایات را قبول می کند .

یک طرح دیگری بعد آمد وحید بهبهانی آورد که آن جابریت را قبول کرد خوب دقت کنید تاریخ هم در ذهنتان باشد همیشه من می گویم برای اینکه ذهنتان روشن بشود و آن اینکه علامه رحمه الله محقق مرحوم وحید بهبهانی غیر از اینکه مساله ی جابریت را قبول کرد گفت آقا خیلی ضعیف ها که می گویند به خاطر جهالت است نه به خاطر اینکه کذاب و وضاع و اینهاست چون نمی شناسند . نمی دانند این آقا چه کارست ، مثلا همین صالح بن رزین نجاشی اسمش را برده شیخ اما چیزی هم نگفته این می شود جهالت ، اسم ایشان موجود است اما راجع به او چیزی نگفتند لذا می گویم حدیث ضعیف است ضعف حدیث به خاطر جهالت است .

آن وقت ایشان یک راه هایی را پیدا می کند که افراد مجهول را توثیق می کند این جدید بود در شیعه ، این اسمش را الان گذاشتند توثیقات عامه این توثیقات عامه مثلا اگر بزرگان از آن روایت کردند اخیرا مثلا طریق للصدوق طریق الی ابن ابی عمیر از آن نقل کرده مثل آقای خوئی در تفسیر علی بن ابراهیم همین صالح بن رزین را آقای خوئی می گویند در تفسیر علی بن ابراهیم هست صالح بن رزین در این سند روایت در کامل الزیارات هست دقت کردید این در شیعه حدود چهار قرن است سه قرن و خورده ای است این درآمد .

یعنی علامه که در قرن هشتم آمد در قرن دوازدهم این راه مطرح شد لذا عده ای از روایات تصحیح شد ملتفت شدید ؟ عده ای از روایاتی که الان ما داریم این ها تصحیح شد به خاطر همین توثیقات عامه و ما مفصل عرض کردیم ما هم که الان هستیم چون در قرن

پانزدهم کل عمل اصحاب را این فراز و نشیب‌هایش را می‌توانیم بینیم خیلی راحت می‌توانیم تصمیم‌گیری کنیم که آیا قبول بکنیم یا قبول نکنیم دقت فرمودید ؟ فردا یک مقداری راجع به این بحث بیشتر صحبت می‌کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین